



Revolution Studies
Volume 3, No. 6, Autumn & Winter 2025 (Serial 6)

**The Effects of the Rentier State on the Formation of Civil Society in Iran
(A Case Study of the Ahmadinejad and Rouhani Governments)**

Baballah Fathi ¹

Mehdi Khoshkhati ²

[Doi:10.22034/fademo.2025.518144.1099](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.518144.1099)

Seyyed Farshid Jafari Pabandi ³

Abstract: Iran's dependence on oil revenues has profoundly shaped its political and economic structures, resulting in the formation of a rentier state. This study examines how the rentier state structure has affected the formation and functioning of civil society, focusing on the governments of Ahmadinejad (2005–2013) and Rouhani (2013–2021). Using descriptive-analytical methods, the findings indicate that the rentier state, by reducing the government's dependence on society, limiting accountability, and concentrating power, has hindered the growth of independent non-governmental organizations and weakened civic participation. Despite differences in oil revenues and political discourse, both administrations reproduced rentier dynamics, obstructing the emergence of a strong and independent civil society in Iran.

Keywords: Rentier state, civil society, Iran, Ahmadinejad government, Rouhani government, political development

1. PhD student in Political Science and International Relations, Islamic Azad University of Zanzan, Zanzan, Iran. baft49@gmail.com

2. Assistant Professor of Political Science and International Relations, Islamic Azad University of Zanzan, Zanzan, Iran (Corresponding author) m.khoshkhati55@gmail.com

3. Assistant Professor of Political Science and International Relations, Islamic Azad University of Zanzan, Zanzan, Iran. fjafariz@gmail.com

Received: 2025/ 04/ 21

Approvd: 2025/ 09/ 27

آثار دولت رانتیر بر شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران (مطالعه موردی دولت احمدی‌نژاد و روحانی)

باب‌الله فتاحی^۱

[Doi:10.22034/fademo.2025.520138.1103](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.520138.1103)

مهدی خوش‌خطی^۲

سید فرشید جعفری پابندی^۳

چکیده: اتکای ایران به درآمدهای نفتی تأثیر عمیقی بر ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشور گذاشته و منجر به شکل‌گیری دولت رانتیر شده است. این مطالعه بررسی می‌کند که چگونه ساختار رانتیر دولت ایران بر شکل‌گیری و عملکرد جامعه مدنی تأثیر گذاشته است، با تمرکز بر دولت‌های احمدی‌نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۴) و روحانی (۱۴۰۰-۱۳۹۲). با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، نشان داده شده است که ساختار رانتیر با کاهش وابستگی دولت به جامعه، تضعیف پاسخگویی و تمرکز قدرت، مانع رشد سازمان‌های مستقل غیردولتی و کاهش مشارکت مدنی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود تفاوت در درآمد نفتی و گفتمان سیاسی، هر دو دولت دینامیک‌های رانتیر را بازتولید کرده‌اند و این امر مانع شکل‌گیری جامعه مدنی قوی و مستقل در ایران شده است.

کلیدواژه‌ها: دولت رانتیر، جامعه مدنی، دولت احمدی‌نژاد، دولت روحانی، توسعه سیاسی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، زنجان، ایران
baft49@gmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)
m.khoshkhati55@gmail.com

۳. استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، زنجان، ایران.
fjafariz@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال سوم، شماره ۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴ | صفحات ۱۷۳-۱۵۵

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

اتکای اقتصاد ایران به درآمد حاصل از صادرات نفت، باعث ایجاد ساختار دولت رانتیر در کشورمان شده است. به طور کلی، این اصطلاح در مورد دولتی استفاده می‌شود که بخش اصلی درآمدش از محل فروش منابع خارجی و بدون اتکا به تولیدات داخلی تأمین شود و دولت نیز به‌عنوان اصلی‌ترین دریافت‌کننده رانت خارجی، تسلط و نظارتی کامل بر همه ارکان جامعه داشته باشد. باین اوصاف، در جمهوری اسلامی ایران و در ادوار دولت‌های مختلف، ساختار رانتی بر ایران حاکم بوده و کارکردها و آثار خاص خود را بر جامعه بر جای گذاشته است، از جمله استقلال حاکمیت از جامعه، ایجاد مانع در مسیر تحقق نهادهای دموکراتیک، عدم توفیق پروژه توسعه سیاسی و اقتصادی، افزایش تعارض‌های اجتماعی، کاهش روحیه مشارکت فعال و مسئولیت‌پذیری در آحاد جامعه و در نهایت ایجاد موانع متعدد در مسیر تحقق جامعه مدنی قوی و کارآمد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که تحقق جامعه مدنی یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه همه‌جانبه محسوب می‌شود؛ زیرا جامعه مدنی قدرتمند و کارایی‌های آن باعث جلوگیری از انحصارطلبی دولت و محدود کردن حوزه نفوذ آن در امور جامعه شده و با افزایش مشارکت فعال شهروندان در عرصه‌های عمومی، تعارض‌های سیاسی و حتی نابرابری‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد و در نتیجه با ارتقای معیارهای دموکراتیک و افزایش کارآمدی بنگاه‌های اقتصادی، حرکت در مسیر توسعه همه‌جانبه را هموار می‌سازد. در ادامه پس از ارائه چهارچوب مفهومی لازم در رابطه با تعریف دولت رانتیر و فهم جامعه مدنی و شاخصه‌های آن‌ها، تحولات ناشی از اتکای دولت به درآمد نفت در دوران مورد بحث را بررسی کرده و همچنین جایگاه و عملکرد نهادها و سازمان‌های مدنی و موانع توسعه آن‌ها را تحلیل خواهیم کرد. هدف اصلی این نوشتار، بررسی ساختار دولت رانتیر و تحولات آن با توجه به نوسانات صادرات نفت از یک سو و همچنین تحلیل تأثیرات این روند بر شکل‌گیری و عملکرد جامعه مدنی در ایران از سوی دیگر است. بازه زمانی مورد بررسی در این پژوهش از اواسط سال ۱۳۸۴، یعنی سال روی کار آمدن دولت نهم به ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تا اوایل سال ۱۳۹۲ پایان کار دولت دوازدهم به ریاست جمهوری حسن روحانی است و از روش پژوهشی تحلیلی و توصیفی جهت آزمون فرضیه استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعه تأثیر دولت رانتیر بر شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران، موضوعی است که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و اقتصاد سیاسی قرار گرفته است. با وجود این، پژوهش‌های پیشین عمدتاً به بررسی کلیات ساختار رانتیر و تأثیرات کلان آن بر اقتصاد و سیاست ایران پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به صورت نظام‌مند و تطبیقی به تحلیل تأثیر این ساختار بر جامعه مدنی در دوره‌های مختلف حکومتی پرداخته است. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با این موضوع به اختصار مرور می‌شوند:

قآنی در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر نفت بر جایگاه دموکراسی در ایران» (۱۳۸۹) به بررسی رابطه درآمدهای نفتی و تضعیف نهادهای دموکراتیک در ایران پرداخته است. وی استدلال می‌کند که درآمدهای نفتی با ایجاد استقلال مالی برای دولت، امکان پاسخگویی به مطالبات مردمی را کاهش داده و زمینه‌ساز تضعیف جامعه مدنی شده است. اگرچه این مقاله به جنبه‌های کلی تأثیر نفت بر دموکراسی اشاره دارد؛ با این حال، تمرکز خاصی بر دوره‌های مختلف حکومتی و تأثیرات متفاوت ساختار رانتیر بر جامعه مدنی ندارد.

حاتمی و کلاته در پژوهشی با عنوان «دولت در پیرامون و پیرامون در دولت» (۱۳۹۳) به تحلیل درهم‌تنیدگی ساختار دولت و اقتصاد رانتی در ایران پرداخته‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که چگونه این درهم‌تنیدگی منجر به حاشیه‌رانی نهادهای مستقل مدنی شده است. این تحقیق اگرچه به خوبی پیامدهای ساختار رانتیر را تشریح می‌کند؛ با این حال، مقایسه‌ای بین دوره‌های مختلف حکومتی ارائه نمی‌دهد.

دهقان و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد اقتصاد سیاسی به سیاست‌های اقتصادی دولت محمود احمدی‌نژاد» (۱۳۹۹) به بررسی سیاست‌های اقتصادی این دولت و تأثیر آن بر ساختار رانتیر پرداخته‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که افزایش درآمدهای نفتی در این دوره چگونه منجر به تقویت ساختار رانتیر و تضعیف نهادهای مستقل شده است. این پژوهش نیز تنها به دوره احمدی‌نژاد محدود شده است.

قریشی و همکاران در پژوهشی با عنوان «تحول گفتمان عدالت در ایران» (۱۳۹۶) به مقایسه سیاست‌های توزیعی در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی پرداخته‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که چگونه ساختار رانتیر در هر دو دوره، با رویکردهای متفاوت، بر سیاست‌های توزیعی تأثیر گذاشته است. این تحقیق اگرچه به مقایسه دو دوره می‌پردازد؛ با این حال، تمرکز اصلی آن بر گفتمان عدالت است و نه بر تأثیر ساختار رانتیر بر جامعه مدنی.

امیدی و قلمکاری در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی» (۱۳۹۸) به مقایسه سه دولت خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی پرداخته‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که چگونه نوسانات درآمد نفتی بر سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای این دولت‌ها تأثیر گذاشته است. این پژوهش اگرچه به تحلیل تطبیقی می‌پردازد؛ با این حال، تمرکز خاصی بر تأثیر این نوسانات بر جامعه مدنی ندارد. با وجود ارزشمندی پژوهش‌های پیشین، خلأ اصلی در فقدان پژوهشی است که به صورت نظام‌مند و تطبیقی به بررسی تأثیر ساختار رانتیر بر جامعه مدنی در دو دوره متفاوت از حیث درآمدهای نفتی و سیاست‌های حکومتی بپردازد.

مقاله حاضر درصدد است تا با تمرکز بر دوره احمدی‌نژاد (دوره وفور درآمد نفتی) و دوره روحانی (دوره کمبود درآمد نفتی)، این تأثیرات را به صورت مقایسه‌ای تحلیل کند و نشان دهد که چگونه ساختار رانتیر، صرف نظر از نوسانات درآمدی و تغییر دولت‌ها، به صورت مستمر مانع شکل‌گیری و توسعه جامعه مدنی مستقل در ایران شده است. این نگاه تطبیقی و توجه هم‌زمان به متغیر درآمد نفتی و سیاست‌های حکومتی، گامی نو در حوزه مطالعات دولت رانتیر و جامعه مدنی در ایران محسوب می‌شود.

۲. چهارچوب مفهومی

۲-۱. دولت رانتیر

دولت رانتیر به دولت‌هایی گفته می‌شود که از منابع مستقل مالی به جز مالیات از جامعه برخوردار بوده و بنابراین با استقلال بیشتری می‌توانند سیاست‌ها و خواست‌های دولتی را به اجرا گذارند. ماهیت دولت رانتیر به گونه‌ای است که در آن جامعه وزنه قابل اعتنایی به شمار نمی‌رود؛ زیرا دولت در سایه دریافت رانت‌ها از خارج (با فروش نفت یا هر ماده خام دیگر) دیگر به منابع داخلی درآمد (مالیات‌ها، عوارض و صدور کالاهای صنعتی و...) احساس نیاز نمی‌کند. رانت اصطلاحی است که از علم اقتصاد وارد مباحث سیاسی و اقتصاد سیاسی شده است. رانت در علم اقتصاد، به اجاره زمین و اجاره بها اطلاق می‌شود و به طور کلی هرگونه درآمدی که حاصل کار و تلاش تولیدی نباشد، تحت عنوان رانت نام‌گذاری می‌شود. در اقتصاد سیاسی، رانت به درآمدهایی اطلاق می‌شود که از منابع خارجی (فروش مواد خام، منابع زیرزمینی و...) به تملک دولت درمی‌آید و از یک فعالیت مولد اقتصاد داخلی به دست نمی‌آید مثل درآمدهای نفتی.

طبق تعریف بیلوای در کتاب دولت رانتیر ویژگی‌های دولت رانتیر عبارتند از:

۱. منبع رانت از خارج از کشور تأمین می‌شود.

۲. اکثر مردم جامعه دریافت‌کننده رانت‌اند نه تولیدکننده.

۳. دولت، دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است.

از این ویژگی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که اکثر کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت دولت رانتیر به شمار می‌آیند؛ چون رانت خارجی در این کشورها مستقیماً به خزانه دولت سرازیر می‌شود.

در این راستا، باید توجه داشت که تحقق و بسط جامعه مدنی در ایران، همواره با موانع مهمی مواجه بوده و علی‌رغم بسیاری تلاش‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، جامعه مدنی قوی و مستقل در ایران به نحو مطلوب و مؤثر به وجود نیامده و عمل نمی‌کند.

از جانب دیگر باید در نظر داشت که در ایران و به‌ویژه در سال‌های مورد بحث در این تحقیق، میان دولت و جامعه مدنی همواره نوعی تضاد و تقابل وجود داشته به نحوی که بسیاری از شکاف‌ها و جنبش‌های اجتماعی در سال‌های اخیر، تحت تأثیر این اختلافات واقع شده‌اند. با عنایت به این واقعیت و با پذیرش این اصل که دستیابی به توسعه سیاسی و اقتصادی یک هدف ملی و عدم توسعه همه‌جانبه نیز یک دغدغه مهم در جامعه ایران محسوب می‌شود و همچنین حرکت در مسیر توسعه نیازمند جامعه مدنی کارآمد و فعال است، ضرورت پژوهش حاضر مشخص می‌شود.

اصطلاح دولت رانتیر اشاره به ساختار سیاسی و اقتصادی دولتی دارد که بخش اصلی درآمد آن از محل فروش منابع طبیعی به خارج از کشور به دست می‌آید. بر این اساس، می‌توان گفت که طی نیم‌قرن اخیر، بیشتر کشورهای نفت‌خیز جهان و از جمله ایران که اقتصادشان وابسته به تولید و صادرات نفت است، جزء دولت‌های رانتیر به حساب می‌آیند. برای دولت رانتیر چند خصلت اساسی تعریف می‌شود، نخست آنکه در همه این کشورها، عواید حاصل از فروش منابع (رانت) بخش اصلی درآمد حکومت بوده و از این رو، در اقتصاد این کشورها حوزه تولید داخلی بسیار ضعیف و کوچک است و بخش اصلی جامعه صرفاً مصرف‌کننده رانت هستند. ویژگی دوم هم این است که در ساخت دولت رانتیر، دولت گیرنده رانت است و طبعاً به سبب کنترل بر منبع اصلی درآمد کشور، هرگونه که بخواهد رانت را هزینه می‌کند (Gavdat, 1998, p.22).

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که در ساختار رانتی، سیاست و اقتصاد به گونه‌ای خاص و عمدتاً در انحصار اقلیتی محدود جریان دارد؛ زیرا تنها گروه کوچکی از جامعه که

مورد حمایت دولت قرار دارند، در فرایند کسب و انتقال رانت نقش فعالی ایفا می‌کنند. در چنین ساختاری، رانت که منشأیی بیرون از تولید داخلی دارد، مستقیماً به حساب دولت و کارگزاران آن واریز می‌شود؛ کارگزارانی که تصمیم‌گیرندگان اصلی کشور به شمار می‌آیند؛ با این حال، در نحوه هزینه‌کرد این درآمدها، الزامی به پاسخ‌گویی در برابر جامعه ندارند. در نتیجه، بستر مناسبی برای شکل‌گیری و گسترش مفاسد اقتصادی فراهم می‌شود. این فساد عمدتاً در میان افرادی رخ می‌دهد که بدون مشارکت در فعالیت‌های مولد اقتصادی، صرفاً از طریق دسترسی به امتیازات دولتی، اعتبارات، مجوزها و رانت‌های پنهان و آشکار، بیشترین سود مالی را به دست می‌آورند.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که معمولاً در دولت‌های رانتیر، نظام بوروکراسی و بخش عمومی ضعیف بوده و عملاً کارآیی ندارند؛ زیرا شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی نه بر اساس استانداردهای رقابتی و کارآمدی آن‌ها بلکه بسته به وابستگی دولتی و انتقال سود به خزانه و در حقیقت به جهت منافع سیاسی اقلیت حاکم، توفیق می‌یابند. این وضعیت در نگاه برخی صاحب‌نظران به «اقتصاد پوپولیستی» تعبیر می‌شود (Zamirirad, 2017, p. 136).

بر اساس نظریات ارائه شده می‌توان گفت که دولت‌های رانتیر به دو دسته اصلی قابل تقسیم می‌باشند: دسته اول آن دولت‌هایی هستند که بخش اعظم درآمد آن‌ها به‌طور مستقیم از محل فروش منابع طبیعی مثل نفت تأمین می‌شود، دسته دوم دولت‌های رانتیری هستند که منابع طبیعی کمتری در اختیار دارند و عمده درآمد آن‌ها از «اجاره» به دولت‌های خارجی کسب می‌گردد، این درآمد می‌تواند شامل اجاره پایگاه‌های نظامی، دادن حق امتیاز برخی صنایع یا حتی انعقاد قراردادهای مشارکتی با شرکت‌های تولیدی و استخراجی خارجی باشد (Wantchkon, 2002, p. 2).

واژه دولت در لغت به معنای ثروت و دارایی، بخت و اقبال، اقتدار و شوکت، کشور و سرزمین، قدرت و سیطره، مال و ظفر آمده و بدان سبب مال و ثروت را دولت گویند که دست‌به‌دست می‌گردد. در اصطلاح سیاسی قرون اخیر در معانی زیر آمده است. سلطنت، هیأت سلطنت، هیأت دولت، گروه وزیران، مجموعه هیأت عالی حاکمه از شاه و وزرا، حکومت سلطنت، دستگاه حکومتی، هیأت حاکمه، قوه مجریه، گروهی که بر مملکت حکومت می‌کنند. در زبان‌های فارسی و عربی، واژه «دولت» بار مثبت داشته و در معانی اقبال، خوشبختی و کامیابی به کار رفته است. واژه دولت در زبان انگلیسی معادل State، در فرانسوی État و در

لاتین مأخوذ از Status است که به معنای شأن، مقام، موقعیت و ایستادگی^۱ است. از این ریشه همچنین مفهوم استحکام و پایداری نیز قابل برداشت است. سه گونه تعریف از دولت وجود دارد که عبارتند از: تعریف حقوقی، تعریف فلسفی و تعریف سیاسی.

در تعریف حقوقی، دولت واحدی سیاسی است که برخوردار از چهار ویژگی اساسی است: ۱. جمعیت؛ ۲. سرزمین؛ ۳. حکومت؛ ۴. حاکمیت (انحصار قدرت).

تعریف فلسفی دولت دارای یک هدف اصلی است: توصیف ویژگی‌ها و شاخص‌های دولت کمال مطلوب، دولت خوب یا دولت کامل. از لحاظ فلسفی سه مکتب فکری وجود دارد:

۱. از دیدگاه فلسفی، دولت برای ایجاد هماهنگی میان اجزای گوناگون و ضروری جامعه وجود دارد. این نگرش به فیلسوفانی چون افلاطون، ارسطو، آبابی کلیسا مانند آگوستین و آکوئیناس و همچنین سیسرو نسبت داده می‌شود.

۲. دولت در نتیجه یک «قرار اجتماعی» به وجود آمده است؛ این نظر به فیلسوفانی مانند هابز، لاک و روسو تعلق دارد.

۳. دولت در نتیجه مبارزه میان نیروهای متضاد اجتماعی پدیدار شده است؛ مارکس و پیروان او این نظر را ارائه کرده‌اند.

تعریف سیاسی دولت بر پایه کمال مطلوب فیلسوفانی که آن را آرزو کرده‌اند، قرار ندارد، بلکه بر واقعیت‌هایی که در گذشته وجود داشتند، اکنون وجود دارند و در آینده نیز وجود خواهند داشت، متکی است. در این نظر گفته می‌شود که جامعه از صورت‌بندی‌های بسیار ساده تا بسیار پیچیده، بر پایه تغییرات در نظام تولید، رشد یافته است. جامعه انسانی در عهد بسیار باستان، حدود سه میلیون سال پیش آغاز شد؛ هزاران سال گذشت تا اینکه انسان‌ها سرانجام از زندگی حیوانی درآمدند و جامعه انسانی پدیدار شد.

۲-۲. عناصر بنیادی دولت

تحلیل و بررسی تعریف‌ها و واقعیت دولت کاملاً نشان می‌دهد، عناصری وجود دارند که برای موجودیت و حفظ دولت بنیادی هستند؛ در صورت وجود نداشتن هر یک از این عناصر، دولت نیز وجود نخواهد داشت. عنصرهای بنیادی دولت عبارتند از: ۱. مردم، ۲. سرزمین، ۳. حکومت یا سازمان، ۴. حاکمیت.

1. standing

در هر حال، باید توجه داشت که ساختار دولت رانتیر، تبعات مختلفی را متوجه شاكلة سیاسی و اقتصادی جامعه می‌کند. در اصل چنین دولتی از آنجا منبع اصلی درآمدش از محل فروش یک ثروت طبیعی مانند نفت به دست می‌آید، حداقل وابستگی را نسبت به منابع مالی داخلی دارد و حتی مختصر صنایع تولیدی داخلی در انحصار دولت و وابستگان آن است و مالیات نیز سهم بسیار اندکی در درآمد دولت دارد. از این جهت شهروندان نیز امکان کمتری برای چانه‌زنی و اعمال نظارت بر عملکرد دولت داشته و گروه‌های مدنی و تشکل‌های مستقل از دولت، عملاً کارآیی چندانی ندارند. این در حالی است که جامعه مدنی مستقل و قدرتمند، جزء پیش‌شرط‌های تحقق نظام‌های دموکراتیک به شمار می‌رود؛ باین حال، در اصل، دولت رانتیر در همه عرصه‌های کلیدی حضور دارد و وظایفی را که باید به وسیله نهادهای مدنی انجام گیرد، عهده‌دار می‌شود و به این ترتیب، خود مانع اصلی رشد سازمان‌های غیردولتی می‌گردد و کمترین پاسخ‌گویی را نسبت به تحولات و مشکلات جامعه دارد. زیرا رابطه دولت با شهروندان مبتنی بر نیاز متقابل نیست، بلکه برآمده از نیاز یک‌سویه جامعه نسبت به اقلیتی است که هم صاحب قدرت و هم مالک ثروت است و بدین شکل نظارت بر عملکرد دولت و در مقابل مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی دولت در برابر آحاد جامعه نیز کمرنگ می‌شود (قآئی، ۱۳۸۹، ص. ۶۶).

به عبارتی، می‌توان گفت که ساختار رانتیر، ناشی از نوعی «قرارداد اجتماعی نفتی» میان دولت و مردم است که در نتیجه آن آحاد جامعه نیز به واسطه امتیازاتی که می‌توانند از دولت بگیرند، تمایلی به درگیر شدن در امر سیاست ندارند و رویکرد احزاب و گروه‌های مدنی به شدت تحت تأثیر توزیع رانت قرار داشته و روحیه فرصت‌طلبی جایگزین روحیه مشارکت مدنی و فعال می‌شود (Dadgar, 2020, p. 54).

طبعاً زمانی که جامعه مدنی یعنی مهم‌ترین عامل کنترل‌کننده و نظارت بر عملکرد دولت، رفتار منفعلی داشته باشد و رانت نیز در کنترل کامل دولت قرار بگیرد، گروه‌هایی که به صاحبان قدرت نزدیک‌تر باشند، بهره و سهم بیشتری از رانت دریافت می‌کنند و این وضعیت در بلندمدت مفساد اقتصادی، شکاف طبقاتی و خصلت خودکامگی در حاکمیت را افزایش داده و در نتیجه هر جا که درآمد حاصل از رانت بالاتر برود، تمایل به تحقق جامعه مدنی و متقابلاً کنترل و نظارت آن‌ها بر عملکرد دولت، کاهش می‌یابد (قآئی، ۱۳۸۹، ص. ۶۷).

۳-۲. جامعه مدنی

مفهوم جامعه مدنی، معانی متعددی در اندیشه صاحب‌نظران علوم اجتماعی و سیاسی دارد، در اندیشه مارکسیستی جامعه مدنی مفهومی است که جدا از جامعه مدنی بوده و درصدد کنترل و محدود ساختن قدرت دولت است. در این دیدگاه جامعه مدنی، به‌نوعی جامعه بورژوازی و مبتنی بر نظام طبقاتی است که در یک بستر تاریخی شکل گرفته و به دنبال مقابله با امتیازات طبقه حاکمه است تا آزادی عمل و حقوق از دست رفته خود را برای حیات و رشد باز پس گیرد. با این وصف، جامعه مدنی در اندیشه مارکسیستی بخشی از زیربنای اقتصادی بوده و دولت و عناصر روبنا را تهدید می‌کند (کهنه پوشی، ۱۳۹۱، ص. ۱۶). از این رو، جامعه مدنی در این دیدگاه جامعه‌ای فارغ از همه طبقات اجتماعی و به‌خصوص بدون وجود دولت است و افراد جامعه در کنار هم منافع و سرنوشت مشترک خود را ترسیم می‌کنند.

در مقابل، اندیشمندان لیبرالیست، جامعه مدنی را با آزادی و حقوق شهروندی و همچنین دولت مدافع برابری و آزادی عمل شهروندان پیوند می‌دهند و نظارت دائم جامعه بر ارکان حکومت و در نتیجه رضایت عمومی را مدنظر دارند. لیبرال‌ها معتقدند که در یک جامعه ایدئال باید کلیه حقوق شهروندی مانند حق آزادی بیان، اندیشه، اجتماعات، اشتغال و مالکیت و همچنین حق برابر انتخاب شدن و انتخاب کردن برای همه افراد به شکل برابر ایجاد شود و دولت نیز باید مدافع این حقوق باشد و عادلانه در جهت احقاق حقوق شهروندی بکوشد و بتواند رضایت عمومی را جلب کند تا مشروعیت بیابد.

به‌طور کلی، اگر بخواهیم جامعه مدنی را از منظر اندیشمندان غربی و با توجه به کارکردهای آن تعریف کنیم می‌توانیم بگوییم که جامعه مدنی، حوزه‌ای مستقل از دولت است که شامل افکار عمومی، سازمان‌های خصوصی و عمومی غیردولتی و حتی جنبش‌های اجتماعی است. جامعه مدنی در این دیدگاه شاخص‌های مهمی دارد مثل حمایت قانون از حقوق شهروندی، تکررگرایی، تحقق آزادی‌های عمومی و احترام به خرد و خیر جمعی. به این ترتیب، جامعه مدنی کارکردهای مهمی نیز برای دولت و جامعه دارد مانند کمتر شدن نابرابری‌های اقتصادی، کوچک شدن حجم دولت و محدود شدن تجاوز آن به حوزه‌های خصوصی، افزایش مشارکت اجتماعی و کمک به ارتقای ارزش‌های دموکراتیک، جلوگیری از بحران‌های قومی و کاهش تضادهای اجتماعی، نظارت عمومی بر حسن انجام امور جامعه و شفاف‌سازی عملکرد نهادهای مسئول، افزایش حضور شهروندان در عرصه اقتصاد و کمک آن‌ها به شناخت مشکلات جامعه و در نهایت بهبود عملکرد دولت در اداره امور عمومی.

در نظام جمهوری اسلامی ایران و با توجه به نص قانون اساسی، به نوعی سازگاری میان جامعه مدنی با ارزش‌های مذهبی به وجود آمده است. در این نگرش خداوند انسان را به عنوان خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده و او را به واسطه نعمت عقل عهده‌دار تنظیم امور دنیوی و حل مسائل زندگی خود کرده است، هرچند در این مسیر قوانین و ارزش‌های کلی وجود دارد که شریعت به آن‌ها رهنمون می‌گردد (قطبی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۰).

می‌توان گفت این رویکرد حاصل تفکرات جریان روشن‌فکری دینی بوده که هدف آن ایجاد سازگاری میان ارزش‌های جامعه مدرن با اندیشه‌های دینی و مذهبی است؛ باین حال، در عمل سلوک توحیدی در تعارض با تغییر و تحول جامعه و الزامات زندگی مدرن نیست و از این جهت، توحید و بندگی خدا همراه با حاکمیت انسان بر سرنوشت خود تحقق می‌یابد. این متفکران تأکید دارند که اسلام انسان را مکرم ساخته و از حقوق به حق او دفاع می‌کند و خواهان برقراری عدالت در جامعه انسانی است. از این جهات ارزش‌های مشترکی میان جامعه مدنی دینی و جامعه مدنی در تفکر غربی وجود دارد.

۳. تحولات دولت رانتیر و عملکرد جامعه مدنی در ایران

۳-۱. دولت احمدی‌نژاد

دولت نهم در ایران در شرایطی روی کار آمد که قیمت جهانی نفت به شدت روند افزایشی داشت. برخلاف دوره هشت‌ساله دولت اصلاحات که میانگین قیمت نفت ۱۱ دلار در هر بشکه بود، از سال دوم دولت احمدی‌نژاد، درآمد نفتی ایران رشد چشم‌گیری یافت و حتی به رکورد ۱۴۷ دلار هم رسید. از سال ۱۳۶۰ تا پایان سال ۱۳۹۲، حدود ۶۰ درصد از کل درآمد نفتی ایران مربوط به دولت احمدی‌نژاد است؛ به گونه‌ای که تنها در فاصله اواخر سال ۱۳۸۴ تا پایان ۱۳۹۱، میزان درآمدهای نفتی با مجموع درآمد نفتی تمام سال‌های پس از انقلاب برابری می‌کرد (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۲).

این افزایش درآمدهای نفتی در دولت احمدی‌نژاد به قدری چشمگیر بود که با وجود تشدید تحریم‌های بین‌المللی و کاهش قابل توجه صادرات نفت در سال‌های پایانی، خزانه دولت همچنان از درآمد نفتی سرشار بود. برای مقایسه، در دوره هشت‌ساله دولت اصلاحات (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)، مجموع درآمد نفتی کشور حدود ۱۵۷ میلیارد دلار بود، در حالی که تنها در سال ۱۳۹۱، درآمد نفتی ایران به رقم بی‌سابقه و رؤیایی ۱۱۹ میلیارد دلار رسید. به گفته سازمان اوپک، مجموع درآمد نفتی ایران طی هشت سال دولت‌های نهم و دهم، به بیش از ۶۱۸ میلیارد دلار بالغ شده است (حاتمی و کلاته، ۱۳۹۳، ص. ۱۸).

طبق بر آوردی دیگر، در طول سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ (دولت احمدی‌نژاد)، درآمد نفتی ایران نسبت به سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ (دولت اصلاحات)، ۲۹۴ درصد افزایش یافته است (دهقان و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۶۰۱).

طبعاً در این دوره شرایط مطلوب درآمد ارزی کشور، بستر را جهت اجرای طرح‌های توزیعی و سیاست پوپولیستی فراهم کرد و ساختار دولت رانتیر نیز قدرتمندتر شد، به نحوی که دولت بیش از گذشته به فعالیت‌های اقتصادی رانت جویانه و غیر مولد بها داد. از نتایج این روند می‌توان به واردات بی‌رویه اجناس لوکس و مصرفی مانند خودرو با ارز دولتی اشاره کرد.

همچنین رشد بی‌رویه بانک‌های خصوصی و مؤسسات مالی که کارکرد اصلی آن‌ها پرداخت تسهیلات به بخش‌های خدماتی با سود بالا بود نیز مربوط به این دوره است. در حالی که بخش صنعت و به خصوص بخش‌های تولیدی کشاورزی، از این امکانات بهره‌چندانی نبردند و مطابق آمارها، ۷۳ درصد تسهیلات بانک‌ها در سال ۱۳۹۱، مربوط به بخش خدمات و کمک به روند تجارت خارجی با محوریت کالاهای مصرفی بوده است (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۶).

با این اوصاف، سیاست‌ها و اقدامات دولت در این دوره منجر به تضعیف و عدم حمایت از نهادهای مستقل مدنی شد و در اصل حاکمیت بر حمایت نهادهای انقلابی و مذهبی تمرکز داشت تا تقویت جامعه مدنی. رویکرد دولت مردان در این دوره، مبتنی بر ارتباط رودررو و مستقیم با مردم همراه با سیاست‌ها و شعارهای پوپولیستی بود تا از این طریق توده مردم را اقناع کرده و مشروعیت سیاست‌های حکومتی را به وسیله بسیج توده‌ای کسب نماید. در چنین شرایطی فضای سانسور و حذف نهادهای مستقل مردمی و البته تشکل‌ها و احزاب منتقد حکومت نیز گسترش یافت و ساحت جامعه مدنی تبدیل به ابزاری برای مهندسی جامعه از طریق تضعیف طبقه متوسط و خرید و حفظ حمایت طبقات اجتماعی پایین‌تر و توده مردم شد (امیدی و قلمکاری، ۱۳۹۸، ص. ۵۵).

می‌توان گفت که در این بازه زمانی رشد درآمد نفت، دولت را بیش از گذشته مستقل از نهادهای مدنی و تشکل‌های غیردولتی کرده بود به نحوی که در تابستان سال ۱۳۸۶ دولت تنها در یک روز، ۲۸ شورای مستقل را منحل کرد که مهم‌ترین آن‌ها، «شورای پول و اعتبار» بود. چندی بعد نیز سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نیز با انحلال مواجه و وظایف آن به معاونت ریاست جمهوری سپرده شد (حاتمی و کلاته، ۱۳۹۳، ص. ۲۰).

حتی برخی مسئولان سیاسی دولت دهم و حامیان اصلی آن‌ها، صراحتاً بر عدم حمایت از احزاب سیاسی و رد هرگونه تعهد و وام‌داری دولت نسبت به آن‌ها تأکید و نهادهایی چون

بسیج را به‌عنوان جایگزینی برای احزاب معرفی کردند. در عمل نیز با آغاز به کار دولت دهم، بسیاری از احزاب و تشکل‌های سیاسی منحل شده و در نهایت در مرداد سال ۱۳۸۹، رسماً فعالیت خانه احزاب غیرقانونی اعلام گردید. وزارت کشور هم به‌عنوان مسئول صدور اجازه فعالیت احزاب، پروانه برخی کانون‌ها و جمعیت‌های مردمی را باطل کرده و اجازه تمدید برخی دیگر را نیز صادر نکرد. در نهایت با شروع سال ۱۳۹۰، یارانه احزاب نیز قطع گردید.

مطابق آمار، در زمان روی کار آمدن دولت نهم حدود ۱۶۰ نهاد سیاسی در ایران مجوز فعالیت داشتند؛ با این حال، با پایان کار دولت دهم، این تعداد به ۳۱ تشکل و نهاد سیاسی فعال کاهش یافت (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۹).

ازسوی دیگر، علی‌رغم سیاست کلی نظام در رابطه با تقویت حوزه خصوصی و تشویق سرمایه‌گذاری در این بخش، دولت حوزه فعالیت خود را به شدت گسترش داد. در حالی که بر مبنای تفسیر و اصلاحیه مجمع تشخیص مصلحت نظام در رابطه با اصل ۴۴ قانون اساسی، دولت نمی‌تواند فعالیت اقتصادی جدیدی خارج از شمول این اصل داشته باشد و باید این فعالیت‌ها را به بخش خصوصی یا تعاونی واگذار نماید.

در حقیقت، تا این زمان سیاست‌گذاری در زمینه کوچک‌سازی دولت به وجود آمده بود؛ با این حال، در مرحله اجرا، پروژه خصوصی‌سازی با موانع جدی مواجه شد. چنان‌که بر اساس برآوردها، بیش از ۹۰ درصد از واگذاری شرکت‌های دولتی و سهام متعلق به آن‌ها به شرکت‌های شبه‌دولتی منتقل شد و حتی در سطح مدیریتی نیز کنترل این شرکت‌ها همچنان در اختیار دولت و مدیران وابسته به آن باقی ماند. به‌عنوان مثال، تنها حدود ۱۸ درصد از واگذاری‌های دولتی در این زمان متعلق به سهام عدالت بوده و به‌طور کلی نهادهای شبه‌دولتی یا دستگاه‌های عمومی توانستند بنگاه‌های عمده اقتصادی را مالک شوند و در نتیجه بخش خصوصی عملاً قدرت چندانی به دست نیاورد (حاتمی و کلاته، ۱۳۹۳، ص. ۱۲).

در حالی که باید توجه داشت تقویت و توانمندسازی بخش خصوصی، یکی از بسترهای مهم تحقق جامعه مدنی مطلوب و کارآمد به شمار می‌رود؛ زیرا کاهش حوزه تصدی دولت و افزایش سطح کارآفرینی و مشارکت افراد و بنگاه‌های اقتصادی مستقل از دولت، از یک‌سو به رشد اقتصادی و گسترش توان تولیدی کمک می‌کند و ازسوی دیگر، امکان سوءاستفاده از منابع عمومی و بسترهای رانت‌خواری را از بین می‌برد. از این جهت است که گفته می‌شود بخش خصوصی کوچک و ناکارآمد در کنار دولت بزرگ و تمامیت‌خواه امکان توسعه و رشد اقتصادی سالم را محدود کرده و زمینه‌های خلق روحیه اعتماد و همکاری در بین افراد جامعه و در نتیجه بسترسازی تحقق جامعه مدنی را تضعیف می‌کند.

۲-۳. دولت روحانی

روی کار آمدن دولت یازدهم، در شرایطی بود که به علت تحریم‌های بی‌سابقه بین‌المللی، میزان تولید نفت در ایران به کمترین مقدار در تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب، البته به‌استثنای دوران جنگ تحمیلی، رسیده بود (امیدی، ۱۳۹۸، ص. ۵۵). از سوی دیگر، طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۳، قیمت جهانی نفت نیز ۵۰ درصد کاهش یافت و به کمتر از ۳۰ دلار در هر بشکه رسید (دریا بیگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۶). این روند سبب شد تا سال ۱۳۹۴، اقتصاد ایران یکی از سخت‌ترین دوره‌های حیات خود را سپری کند؛ زیرا درآمد نفتی کشور در این سال از رقم ۳ میلیارد دلار فراتر نرفت.

از ابتدای سال ۱۳۹۵ و با اجرایی شدن توافق برجام و کاهش چشم‌گیر تحریم‌های بین‌المللی، صادرات نفتی ایران ۴۱ درصد افزایش یافت (امیدی، ۱۳۹۸، ص. ۵۶) و دولت دوازدهم در شرایط متعادل‌تری از حیث اقتصادی شروع به کار کرد. لکن این روند چندان استمرار نداشت و در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۷ و با خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام که منجر به بازگشت مجدد بسیاری از تحریم‌ها شد، صادرات نفتی ایران هم با کاهش شدیدی مواجه گردید به‌نحوی که در سال ۱۳۹۸، درآمد ارزی ایران از محل فروش نفت تنها ۸ میلیارد دلار برآورد شد و در حقیقت کمترین میزان درآمد نفتی ایران در طی یک دوره ۲۵ ساله در این زمان به ثبت رسید (احسان و حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۷). البته در این رابطه باید به همه‌گیری کرونا هم اشاره کرد؛ چراکه به علت شیوع این بیماری، فعالیت‌های اقتصادی در اکثر کشورهای دنیا به شکل بی‌سابقه‌ای کاهش یافت و تبع آن از تقاضا برای عرضه نفت نیز کاسته شد که این روند کاهش شدید قیمت نفت را در پی داشت. مطابق آمارها از ابتدای آوریل ۲۰۲۰، قیمت جهانی نفت از ۷۰ دلار به ۱۵ دلار در هر بشکه سقوط کرد. تحت این شرایط درحالی که دولت‌های نهم و دهم در مجموع درآمد نفتی معادل ۶۱۸ میلیارد دلار داشتند، دولت‌های دهم و یازدهم به‌سختی توانستند درآمد نفتی نزدیک به ۳۵۰ میلیارد دلار را طی هشت سال به دست بیاورند (دریا بیگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۵).

در حال، دولت روحانی که با شعار اعتدال‌گرایی و تلاش برای تنش‌زدایی در عرصه بین‌المللی روی کار آمده بود، به علت عدم‌تغییر در سطح کلان سیاسی و مدیریتی و البته اقدام خلاف عرف بین‌المللی ترامپ در خروج یک‌جانبه آمریکا از توافق برجام و از سرگیری تحریم‌های فلج‌کننده در عرصه بین‌المللی، در دستیابی به بسیاری از اهداف خود ناکام ماند از جمله مصوبات دولت پیرامون واگذاری بخشی از واحدهای دولتی اجرایی نشده و تمرکز

بخش دولتی در حوزه عمومی همچنان به قوت خود باقی ماند.

از باب مثال، می‌توان به اقدام دولت برای تداوم فعالیت «شورای رقابت» اشاره کرد به علت فشار برخی جریان‌ها و سازمان‌های دولتی، با موانع جدی مواجه گردید و در عمل شورایی که قرار بود سدی در برابر انحصارطلبی بخش دولتی باشد، تبدیل به یک نهاد تشریفاتی و نیمه تعطیل شد.

از سوی دیگر، دولت روحانی نیز مانند دولت احمدی‌نژاد نتوانست با معضل رانت‌خواری و مفاسد ناشی از آن مبارزه جدی داشته باشد. برای نمونه، دولت یازدهم اقدام مثبتی در جهت تصویب یک قیمت ثابت و پایه برای محصولات پتروشیمی انجام داد؛ با این حال، کمی بعد از این مصوبه و به دلیل افزایش قیمت جهانی نفت، صنایع پتروشیمی نیز با افزایش قیمت مواجه شدند. به این ترتیب، اختلاف قیمت این محصولات در بازار داخلی نسبت به ارزش بالاتر محصول در بازار جهانی سبب شد بسیاری از رانت‌خواران به شکل صوری کارخانه‌های تولیدی ایجاد کرده و مواد اولیه ارزان‌قیمت را به چند برابر قیمت در بازار سیاه به فروش برسانند و سود کلانی به جیب بزنند. وضعیت مشابهی برای صنایع فولاد در بورس کشور نیز رخ داد و مرحله دیگری از توزیع رانت به نفع منفعت‌طلبان وابسته به دولت رقم خورد (دریابیگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۷).

البته باید توجه داشت که تمرکز اصلی دولت یازدهم بر حل و فصل پرونده هسته‌ای و تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی بود و تصور می‌شد که با کاهش تعارض‌های خارجی می‌توان در داخل کشور شرایط با ثباتی ایجاد کرد. به عبارتی، به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته‌ای، مهم‌ترین راهکار دولت برای بهبود شرایط اقتصادی و توسعه کشور بود.

۱۶۹

علی‌رغم این اهداف، سیاست تعدیل ساختاری دولت روحانی نیز توفیق قابل توجهی کسب نکرد و حتی منازعات داخلی و شکاف میان جامعه و دولت تشدید شد؛ به نحوی که در این سال‌ها اعتراض‌ها و اعتصابات اصناف و بسیاری از مشاغل، به‌ویژه کارگران و معلمان، گسترش یافت. نمونه بارز آن اعتراض‌های گسترده به افزایش ناگهانی قیمت بنزین در سال ۱۳۹۸ بود که کشور را با یک بحران اجتماعی و امنیتی شدید مواجه کرد. در این میان، پرونده مفاسد کلان اقتصادی و گسترش نابرابری‌های اجتماعی، مصداق بارز عدم نظارت صحیح بر عملکرد دولت و سازمان‌های وابسته به آن بود و در ایجاد نارضایتی‌های عمومی بسیار تأثیرگذار شد. با این اوصاف و به‌رغم سیاست‌های اعلامی و شعارهای مطرح شده از سوی دولت در رابطه با شفاف‌سازی عملکرد بخش دولتی و رعایت مبانی نظارتی و گسترش رقابت و حمایت از

بخش خصوصی، طی دوران زمامداری روحانی، باز هم بنگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی روند واگذاری‌ها را با چالش مواجه کرده و بخش خصوصی و نهادهای مستقل مدنی را به حاشیه راندند.

می‌توان گفت در نبود بسترهای لازم، معضلات ساختاری و نیز گسترش حوزه نفوذ دولت، بخش‌های مستقل از حاکمیت مجال قدرت‌یابی نیافتند و حتی بخش‌های تعاونی نیز دچار رکود شدند. به گونه‌ای که بر اساس آمارها، در سال ۱۳۹۶ حدود ۷۲ درصد از اقتصاد کشور در انحصار دولت بوده و تنها ۲۸ درصد باقی‌مانده به بخش خصوصی و تعاونی‌ها اختصاص داشته است (احسان و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۸). این بدان معنی است که دولت روحانی نیز مانند اسلاف خود، بزرگ‌ترین تصمیم‌گیر و درعین حال بزرگ‌ترین ناظر حوزه اقتصاد کشور بوده و حتی اگر در سیاست‌گذاری‌ها و نظارت بر اجرای آن‌ها صحیح و بی‌طرف هم عمل کرده باشد، در گسترش فساد و رانت‌خواری و همچنین تضعیف حاکمیت قانون و معضلاتی مانند آن مقصر اصلی شناخته می‌شود.

در همین رابطه می‌توان به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نیز اشاره کرد. براین اساس، در طول دوران هشت‌ساله ریاست جمهوری حسن روحانی، بالاترین میزان انتقال سهام شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی در سال ۱۳۹۲ اتفاق افتاده که در کل رقم ۴۵ هزار میلیارد تومان را نشان می‌دهد. نکته جالب آن است که ۱۸ هزار میلیارد تومان از این واگذاری‌ها مربوط به دولت قبل، یعنی دولت احمدی‌نژاد بوده است که بخش قبل توجهی از آن نیز مربوط به سهام عدالت می‌شود. به عبارتی، به غیر از سال ۱۳۹۲، یعنی سال آغازین شروع به کار دولت دهم، با توفیق عملکرد دولت احمدی‌نژاد، میزان واگذاری‌ها در چهارچوب پروژه خصوصی‌سازی رشد مطلوبی داشته است؛ با این حال، پس از آن ارزش سهام واگذار شده به بخش غیردولتی، به پایین‌ترین سطح طی ۱۲ سال قبل از خود رسیده است (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۰).

از این جهات می‌توان گفت که دولت‌های یازدهم و دوازدهم نیز به‌رغم اعلام سیاست کاهش تصدی‌گری دولت و حمایت از بخش خصوصی و نهادهای مستقل مدنی، توفیق چشم‌گیری در این رابطه نداشته و حتی موانع ساختاری بسیاری در جهت تحقق جامعه مدنی مطلوب ایجاد کرده است.

۱۷۰

نتیجه‌گیری

بی‌تردید در تحولات تاریخ معاصر ایران، همواره نفت به‌عنوان مؤلفه‌ای بسیار تأثیرگذار در شکل‌دهی به ساختار سیاسی و اقتصادی کشورمان بوده است. به‌طور متوسط افزون بر هفتاد درصد از تولید ناخالص داخلی ایران مربوط به بخش نفت و خدمات است که کاملاً هم تحت کنترل و سیطره دولت است. از این‌رو، مختصات برآمده از روابط اقتصادی و سیاسی در ایران، متکی به ماهیت دولت رانتیر می‌باشد. در این شرایط از آنجا که دولت هم دریافت‌کننده و هم کنترل‌کننده منبع اصلی درآمد کشور است، کمترین میزان وابستگی را نیز به منابع داخلی دارد. در عین حال چون شهروندان هم سیطره دولت را بر شاهرگ اقتصاد کشور می‌بینند، توان چندانی برای اعمال نظارت بر رفتار حاکمان نداشته و حتی تمایلی هم برای مشارکت فعال در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نخواهند داشت.

با این اوصاف، ساختاری به وجود می‌آید که مانع تشکیل گروه‌های مدنی مستقل و کارآیی آن‌ها می‌شود، در حالی که شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد و در اصل تحقق و بسط جامعه مدنی فعال و کارآمد، پیش‌شرط اساسی توسعه سیاسی و اقتصادی و رشد معیارهای دموکراتیک به شمار می‌رود. دولت رانتیر به قدری بزرگ و فراگیر می‌شود و چنان در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نفوذ می‌یابد که بسیاری از وظایفی را که در حالت عادی باید نهادهای مدنی بر عهده داشته باشند، خود بر عهده می‌گیرد. همین امر باعث می‌شود که نهادهای مدنی فرصت رشد و گسترش پیدا نکنند. نوشتار حاضر سعی داشت با توجه به الزامات دولت رانتیر بر شاکله سیاسی و اقتصادی کشور، تأثیر ساختار رانتی را بر شکل‌گیری و فعالیت جامعه مدنی در ایران بسنجد. بازه زمانی در این پژوهش دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی، یعنی ابتدای دولت نهم در سال ۱۳۸۴ تا پایان دولت دوازدهم در سال ۱۳۹۲ بوده است. چنان‌که اشاره شد، دولت نهم در شرایطی روی کارآمد که درآمد حاصل از صادرات نفت ایران، به‌واسطه شوک نفتی در بازار جهانی، جهش بسیاری یافته بود و در مقایسه با دوره هشت‌ساله قبل از خود، با افزایش حدود ۲۹۴ درصدی مواجه گردید. طبعاً شرایط مطلوب درآمد ارزی کشور، ساختار دولت رانتی را نیز قوی‌تر کرد و بیش‌ازپیش به فعالیت‌های اقتصادی رانت‌جویانه بها داده شد و در مقابل احساس استقلال حاکمیت از نهادهای مدنی، سبب گردید تا فضا برای فعالیت جامعه مدنی سخت‌تر و محدودتر شود. البته دولت احمدی‌نژاد طرحی هم برای توزیع درآمد حاصل از فروش نفت بین مردم را عملی کرد که مهم‌ترین بخش آن سهام عدالت بود که توانست به نسبت دولت‌های قبل و بعد

از خود، روند موفق‌تری هم در واگذاری بنگاه‌های دولتی داشته باشد. این طرح می‌توانست روند خصوصی‌سازی و کوچک کردن حجم دولت را تسریع کند و منجر به افزایش توان جامعه مدنی شود؛ اما در روند اجرای آن، توجه کافی به عدالت در توزیع ثروت نفت نشد و مهم‌تر آنکه اولویت سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیر بنایی و تولیدی، جای خود را به سیاست‌های توزیعی و پوپولیستی و هزینه‌های غیرضروری مصرفی داد. پس از این دولت یازدهم به ریاست حسن روحانی با شعار تعدیل و تنش‌زدایی روی کار آمد. در این مقطع میزان تولید نفت به واسطه تحریم‌های بی‌سابقه بین‌المللی به پایین‌ترین حد خود رسیده بود و اقتصاد جمهوری اسلامی ایران یکی از سخت‌ترین دوره‌های حیات خود را سپری می‌کرد. هرچند از ابتدای دولت دوازدهم و با عملیاتی شدن توافق برجام، صادرات نفتی کشور هم ۴۱ درصد افزایش یافت؛ با این حال، پس از خروج یک‌جانبه آمریکا از توافق و بازگشت تحریم‌ها و البته آغاز همه‌گیری کرونا و رکود بازارهای بین‌المللی، مجدداً وضعیت درآمدی کشور با بحران مواجه شد.

در این شرایط دولت روحانی نیز نتوانست به اهداف و شعارهای اعلامی خود عمل کند. ساخت دولت رانتیر در این دوران هم مانند گذشته، مانع جدی بر سر راه فعالیت‌های نهادهای مستقل از دولت بود و به‌ویژه پدیده رانت‌خواری و مفاسد حاصل از آن بیش‌ازپیش نمود پیدا کرد و عدم تدبیر دولت در پیگیری مطالبات به حق مردمی، اعتصابات و اعتراض‌های گسترده را به دنبال داشت. با توجه به یافته‌های این پژوهش درباره تأثیر دولت رانتیر بر تحقق و عملکرد جامعه مدنی در ایران طی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و روحانی، می‌توان گفت ساختار رانتی موجب افزایش استقلال دولت از جامعه شده و نهادهای وابسته به آن نقش توزیع‌کنندگان رانت را ایفا می‌کنند. همچنین گسترش اقتصاد مصرفی در کنار افزایش بخش عمومی اقتصاد و مانع‌گذاری در مسیر خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت، موانع تحقق جامعه مدنی و عملکرد مثبت آن در جامعه ایران در دوران مورد بحث شده‌اند.

۱۷۲

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- احسان، فرزانه و حسینی، مجید (۱۳۹۹). بررسی شیوه و نتایج اجرای برنامه تعدیل ساختاری در ایران. *تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی*، ۲ (۴)، ۱۰۶-۱۲۵. <http://noo.rs/gIIUO>
- امید، علی و قلمکاری، آرمین (۱۳۹۸). تحلیل رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی: مقایسه دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی (۱۳۹۶-۱۳۷۶). *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۳ (۴۶)، ۴۷-۷۲. https://www.rahyaftjournal.ir/article_89629.html
- حاتمی، عباس و کلاته، فرزاد (۱۳۹۳). دولت در پیرامون و پیرامون در دولت: سندروم‌های در هم تنیدگی اقتصاد، سیاست و اجتماع. *مطالعات راهبردی*، ۱۷ (۶۳)، ۷-۳۶. [dor: 20.1001.1.17350727.1393.17.63.1.8](https://doi.org/10.1001.1.17350727.1393.17.63.1.8)
- دریا بیگی سلیمی، مهدی، اژدری، بهناز و رحیمی صادق، علی (۱۴۰۲). نقش عملکرد سیاسی دولت در پیشبرد توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی دولت حسن روحانی). *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۷ (۶۴)، ۳-۲۶. https://www.rahyaftjournal.ir/article_186829.html
- دهقان، حوریه، مختاری، علی و باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۹). رویکرد اقتصاد سیاسی به سیاست‌های اقتصادی دولت محمود احمدی‌نژاد. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۲ (۳)، ۵۹۵-۶۲۷. <http://noo.rs/WXrAh.72-47,46>
- قآنی، زهره (۱۳۸۹). تأثیر نفت بر جایگاه دموکراسی در ایران، چشم‌انداز ایران، ۶۴، ۶۴-۶۹. <https://andisheeslam.monster/fa/article>
- قریشی، فریدین، علیزاده اقدم، محمدباقر و زایر کعبه، رحیم (۱۳۹۶). تحول گفتمان عدالت در ایران: مطالعه موردی دولت‌های محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی. *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۶ (۲)، ۱۴۳-۱۸۰. https://sociology.tabrizu.ac.ir/article_7307.html
- قطبی، میلاد و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۵). محدودیت‌های آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی. *فصلنامه حقوق بشر اسلامی*، ۵ (۱۰)، ۱۴۰-۱۵۸. <https://ensani.ir/fa/article/370700>
- کهنه پوشی، مصلح (۱۳۹۱). ویژگی‌های جامعه مدنی و پیامدهای آن. *نشریه زیربار*، ۵۶ و ۵۷،

.....
<https://ensani.ir/fa/article/292479> .۲۸-۱۶

- Dadgar. A. (2020). Rentier State and Its Resource In Iran. *Economic Review*. Available at: [https:// library.de.fes/Economic Review.24\(2\)/17556.pdf](https://library.de.fes/Economic%20Review.24(2)/17556.pdf)
- Gawdat. B.(1998). Oilsecurity In the New Millennium: Geo EconomyVs.Geo Strategy. *Strategic Review*, 12, Fall. P 22
- Wantchckon. L. (2002). *Why Do Resource Abundant Countries Have Athoritarian Governments?* Manuscript: Yale University.
- Zamirirad. A. (2017). Rentierism and Social and Political Moderation in Iran. *International Political Science*. Available at: [https://lobelog.com/rentierstate/social-and-political- moderation/icz/pdf-files](https://lobelog.com/rentierstate/social-and-political-moderation/icz/pdf-files)